

بنیان‌های جامعه به‌سامان ایرانی

دولت قانونمدار و قانون اساسی*

- احسان بزرگی^۱
- محسن حسونند^۲
- احسان آقامحمدآقایی^۳

چکیده

تشت اندیشه در پردازش جامعه مطلوب و قانونمدار ایرانی که متأثر از متغیرهای مستقل متعدد فرهنگی و دینی و مذهبی است موجب نزاع‌هایی در حوزه عمل سیاسی گردیده است «جامعه به‌سامان ایرانی»، در همپوشانی با «جامعه مدنی»، از صافی اصالت‌های مذهبی، فرهنگی و قومی گذشته و تأمین‌کننده مدارا و مروت برای تأمین آسایش و رفاه شهروندان است. جامعه به‌سامان، تحت تأثیر جدی دو مؤلفه قانون اساسی و دولت قانونمدار برآمده از آن است. ترجیح یکی از مضامین «جامعه مدنی» یا «مدینه فاضله»، که اولی ناظر بر علوم جدید و الگوی غربی و دومی ناظر بر آموزه‌های دینی اسلام است ناشی از محتوای قانون

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

bozorgiehsan1@gmail.com

۲. استادیار حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.heybati@gmail.com

۳. استادیار حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

eamaghaee@yahoo.com

اساسی و چالش‌ده‌ها سאלه جامعه کنونی ایران است، بدیهی است که ضمن ارایه تعریف و تبیین حدود هر کدام از معانی فوق و تحلیل آرای اختلافی به بررسی مضمون و نقد آرمان هر یک برای تأمین رواداری و عقلانیت دینی و خرد جمعی پرداخته شده است، همچنین در این مقاله سعی شده است ضمن واکاوی خاستگاه‌های فکری جامعه آرمانی اسلامی و بررسی جامعه مدنی مطلوب غربی و نمایاندن اقتضائات و ویژگی‌های جامعه کنونی ایران؛ چالش‌های نیل به وضعیت مطلوب و «جامعه به‌سامان»، شناسایی شوند، برای تأمین این اهداف ضمن مطالعه منابع کتابخانه‌ای به آرای اندیشمندان و ایدئولوگ‌های حوزه‌ها و نحله‌های مختلف فکری پرداخته شده و ضمن تطبیق، تحلیل گردیده‌اند، تحقق جامعه به‌سامان با کثرت قانونمدار که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت و بستر آن مهیا گردیده می‌تواند با قانون‌گذاری عادی تبیین گردیده و به سمت تحقق رهنمون گردد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، دولت قانونمدار، جامعه به‌سامان، جامعه مدنی.

مقدمه

همپوشانی دو مفهوم «جامعه مدنی» و «مدینه فاضله» در کنش متقابل با قانون اساسی و دولت قانونمدار، رشته‌ای است که سر و انتهای ندارد و چونان دو خط موازی که هیچ‌گاه به یکدیگر نمی‌رسند همواره مورد بحث و نزاع سمپات‌های هر یک از این دو الگو بوده و در اداره و سامان جامعه کنونی ایران اثر مستقیم داشته است، از طرفی نطفه هر دو نظریه در جغرافیایی غیر از سامان ایران، انعقاد یافته است در نتیجه پیش و بیش از مصلحت این نزاع، اساساً باید همپوشانی هر یک با اقتضائات خاص سرزمینی ایران مورد نقد و تحلیل قرار گیرد.

به همان نسبتی که هم‌آوردی این اندیشه‌ها دلهره‌آور و خصومت‌زا است با تحلیل مبانی و سازگاری تئوریک این مضامین مبتنی بر قانون اساسی و نیز با ملاحظه اصالت‌ها و ویژگی‌های سرزمینی و انعکاس نتایج آن در قوانین می‌توان آنچه را که خوبان همه دارند، یک‌جا به نصیب برد.

تتأفر نسخه‌های جناحی طرفداران این دو نحله در راه انقلاب و تأسیس قانون اساسی، نزاعی است که راه به بقای آبرومندانه و شایسته یک ملت نمی‌برد و محصول نهایی آن در

حکمرانی و انعکاس آن در قوانین - به‌عنوان مکانیسم فرمانروایی - در بهترین حالت می‌تواند معجونی التقاطی باشد که ستیز را از حوزه نظر، بالفعل خواهد نمود، که نمونه تاوان و تلفات آنرا در برش‌های ده ساله، بیست ساله و... تاریخ معاصر می‌توان شاهد آورد. در این مقاله به آرای اندیشمندان هر دو نظریه پرداخته شده است و نهایتاً الگوی «جامعه به‌سامان ایرانی»، به‌عنوان برآیند با دیدن و نمایاندن اثر قانون اساسی و دولت قانونمدار بر آن، تحلیل شده است.

قدیم‌ترین پیشینه‌ارائه و جانبداری از هر یک از دو الگوی غالب را در آثار و رفتار متفکران عصر مشروطه نظیر؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده، طالبوف و میرزا ملکم‌خان و روحانیونی نظیر؛ شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله بهبهانی می‌توان دید، تا نیم قرن پس از آن و زمینه‌سازی تئوریک انقلاب اسلامی توسط افرادی مانند جلال آل احمد، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و... اما به طور خاص پرداختن به جامعه مدنی، مدینه فاضله و حواشی تئوریک آن در دو دهه اخیر با پیروزی سید محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ به‌عنوان گفتمان غالب مطبوعات و محققین حوزه‌ها و اصناف مختلف علوم انسانی در تألیفات متعدد انشاء و ظهور یافته است، اما همچنان ارائه الگویی ورای سازگاری و رفع تنش دو تئوری غالب در محاق مانده است. اینکه آیا اساساً با در نظر گرفتن اصالت‌های دینی، فرهنگی و قومی و استعدادهای ایران کنونی می‌توان به الگوی «جامعه به‌سامان»، نائل آمد یا نه؟ پرسشی است که تنها با تحلیل بنیادهای فلسفی می‌توان برای آن پاسخ یافت.

به نظر می‌رسد با عنایت به تجربه یکصد ساله مردم و اندیشمندان ایرانی و از سرگذراندن دو انقلاب بزرگ مشروطه و اسلامی که هر یکی منجر به ایجاد نوعی از حکومت گردیده‌اند و نیز تجربه جریانات و جنبش‌های رفورمی و اصلاحی و مطالبه‌گر در درون هر دو نوع حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی نظیر؛ ملی شدن صنعت نفت در حکومت پهلوی و اصلاحات در جمهوری اسلامی، اینک با تحلیل مبانی نظری به سادگی می‌توان به الگوی «جامعه به‌سامان»، نائل آمد.

در این مقاله به ترتیب مبانی فلسفی الگوی جامعه مدنی غربی، مدینه فاضله و اقتضانات جامعه ایران، بررسی و تحلیل شده و نهایتاً الگوی «جامعه به‌سامان ایرانی»، نتیجه‌گیری و ارائه می‌شود.

۱. مفاهیم

۱-۱- جامعه مدنی

جامعه به معنای توده مردم، گروهی از مردم که با هم وجه اشتراک داشته باشند، صنفی از مردم، مردم یک شهر یا یک کشور (عمید، ۱۳۷۹: ۶۷۰)، و مدنی به معنای آنچه که منسوب به شهر و زندگی شهری است، در نتیجه می‌توان جامعه مدنی را به حیات و نظم شهری جمعی از مردم اطلاق نمود، جامعه مدنی از مفاهیم انتزاعی پر تغییر و تبدیل طی اعصار و در عرض فرهنگ‌ها و جغرافیای گوناگون بوده، اما تعریف مشترکی که بتواند دلالت عمومی داشته باشد عبارت است از اینکه: «جامعه مدنی، مجموعه متشکل از افرادی است که با اراده و انتخاب خود و مستقل از دولت، گروه‌ها و انجمن‌هایی را تشکیل می‌دهند و هدف از تأسیس این گروه‌ها، پیشبرد منافع و علائق و سلايق اعضاست» (واعظی، ۱۳۷۸: ۳۷)، ایراد این تعریف این است که انتخاب و آزادی افراد در برگزیدن مختصات حیات جمعی را ویژگی جامعه قرار داده است در حالی که در بسیاری از جوامع افراد به دلیل معذورات سیاسی، اقتصادی و... یا علی‌رغم علائق و سلايق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... خود ناگزیر از حضور در یک حیات جمعی می‌باشند و هیچ‌گاه آن‌را برنگزیده و مطلوب نمی‌دانند و ای بسا در ذهن و جان خود تمنای جامعه دیگری را نه فقط در ذهن که در حدود امکانات جهان فعلی در نقطه دیگری از گیتی در دل داشته باشند.

۲-۱- مدینه فاضله

واژه «مدینه» از ریشه کلمه «دین» گرفته شده است، دین، معانی زیادی دارد که عبارت است از: حساب، حکومت، شریعت، قانون، قضاوت، سیرت، اخلاق، تدبیر، سیاست، معصیت، گناه، تقوا، پرهیزکاری، طاعت، بندگی، پاداش، مجازات، خواری (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۷۰-۱۶۶)، و در اصطلاح: به شهر و یکی از بخش‌های فلسفه باستان مربوط به سیاست مدینه گفته می‌شود که یکی از سه بخش حکمت عملی است، و نیز گفته‌اند: مدینه، یعنی شهر زندگی، مدنی یعنی شهرنشینی (سجادی، ۱۳۷۵: ۶۸۲).

درباره مفهوم اصطلاحی مدینه فاضله تعاریف زیادی از دانشمندان و فیلسوفان رسیده است، فارابی در این باره می‌گوید: «مدینه فاضله؛ مدینه‌ای است که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول به سعادت آدمی است» (فارابی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)، خواجه نصیرالدین طوسی نیز می‌گوید: «مدینه فاضله؛ مدینه‌ای است که ساکنان آن کوشش کنند که سعادت حقیقی را به دست آورند، اداره چنین مدینه‌ای به دست حکیمان و فاضلان باشد» (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۴۲)، ملاصدرا می‌گوید: «مدینه فاضله؛ مدینه‌ای است که شهرهای آن برای نیل به نهایت حقیقی و خیر حقیقی با هم همکاری دارند» (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۴۹۰).

هم‌پوشانی‌های قانون و فقه، مهم‌ترین مسئله قانون در ایران را به نسبت آن با فقه تبدیل کرد، دو مفهوم قانون و حقوق با مفاهیمی چون شریعت، فقه، احکام شرعی، فتوا و موارد دیگر تشابهاتی دارند و باعث شده است که برخی آنها را عین هم بدانند، نسبت قانون و دانش حقوق با فقه اصلی‌ترین مسئله در حقوق ایران است که از مشروطیت به‌عنوان یک مسئله مطرح شده است و به گفته درست یکی از محققین، بعد از صد سال هنوز مسئله ماست و نظریه‌پردازی دقیقی درباره آن صورت نگرفته است (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۲۸۳).

بنابراین مدینه فاضله در لفظ و بیان علمای اسلامی، زندگی جمعی است که در تکاپوی تأمین حیات اخروی است و کمتر به حیات سرشار از رفاه که موجبات آسودگی این جهانی را تأمین نماید پرداخته شده است و اساساً غایت مدینه فاضله تلاش برای نیل به سعادت که ناظر بر حیات پس از مرگ است می‌باشد، در نتیجه چنین غایت و اهدافی می‌تواند در نهایت و در وادی عمل با آنچه از جامعه مدنی در غرب تعریف شده است، در عرض و حتی تقابل قرار گیرد.

۱-۳- جامعه به‌سامان

در دنیای کنونی با در نظر گرفتن ضرورت اجتناب ناپذیر و ناگزیر تعاملات فراملی جوامع که هیچ مانع مادی نظیر انسداد خبری و بستن‌های فیزیکی نمی‌تواند مانع ارتباطات فکری و فرهنگی شود باید چاره‌ای اندیشید زیرا رها نمودن این تعامل و بی

تفاوتی و به تماشا نشستن می‌تواند چنان ویرانگری به بار آورد که هم بنیان‌های مدنی و تمدنی بومی ملت‌ها را آسیب‌های جدی بزند و هم آنها را از نیل به تعالی و رفاه و آسودگی و مواهب مکشوفه بشر در اعصار تازه محروم نماید، لذا مطالعه و تدوین و پردازش برای هم‌پوشانی الگوهای هنجاری ذیل عنوان «جامعه به‌سامان»، می‌تواند رهیافت و ممر بهینه‌ای برای ساختن جامعه‌ای سالم و سعادتمند باشد که ناظر بر تأمین سلامت دنیا و سعادت آخرت ملت‌ها باشد، بدیهی است اغماض بر چالش‌های تمدنی و مدنی ملت‌ها در عصر کنونی می‌تواند بحران‌زا و فاجعه‌بار باشد و بی‌تردید ظهور و بروز جنبش‌های افراطی و تکفیری در خاورمیانه نمود و نمونه‌ی تقابل‌هایی است که در فقدان الگوی جامعه به‌سامان و عدم اندیشه کثرت‌گرا دامن جهان کنونی را گرفته است.

۲. مبانی

در مورد اینکه پیشینه جامعه مدنی چه بوده، این واژه اولین بار به چه معنایی به کار رفته و در طول تاریخ دارای چه تحولاتی بوده است، اختلافات بسیاری وجود دارد، برخی قدمت مفهوم جامعه مدنی را به آغازین روزهای تشکیل حکومت در جامعه انسانی که بنا بر قولی از زمان «نوح نبی»، بوده بر می‌گردانند (واعظی، ۱۳۷۸: ۹)، برای دریافت مبانی «جامعه مدنی» اجمالاً به آراء و اندیشه‌های برخی فلاسفه و خردورزان غربی می‌پردازم، نخست جامعه مدنی را از منظر قدما و سپس از پنجره فیلسوفان متأخر به تماشا و تحلیل خواهیم نشست.

۱-۲- مبانی فلسفی جامعه مدنی غرب

۱-۱-۲- جامعه مدنی از منظر فلاسفه یونان

بعضی افلاطون را اولین کسی می‌دانند، که از جامعه مدنی یاد کرد و مدینه فاضله خود را به آن، نام‌گذاری کرد، گروهی نیز برای ارسطو چنین ابداعی را قائلند، در مقابل این نظریات، گروهی دیگر، جامعه مدنی را محصول دنیای مدرن بعد از سده‌های ۱۲ و ۱۳، دانسته و برآنند که بین تمدن‌های باستانی (چه شرقی و چه غربی)، اساساً جامعه

مدنی سابقه‌ای نداشته است (معصومی و میراحمدی، ۱۳۷۸: ۳۹).

افلاطون برای ایجاد وحدت در جامعه سیاسی «خویش کاری» و «زندگی اشتراکی پاسداران»، را به‌عنوان طرحی برای رسیدن به جامعه مدنی ایده آل در نظر گرفته که در عرصه عمل ناممکن است، برای مثال، مسأله مالکیت خصوصی و محروم کردن پاسداران مدینه از امکانات آنکه افلاطون در جمهوریت به کار گرفته، گرچه به لحاظ ماهوی کارآمد است، لکن دستیابی به آن، با شناختی که ارسطو از انسان دارد، ممکن نیست، زیرا افلاطون در حذف مالکیت خصوصی برای پاسداران بر این باور بود که می‌توان با تعلیمات و ریاضت‌های خاص روحی و جسمی، شیطان‌را از نفوذ در ارواح این طبقه باز داشت و فضایل مدنی را ارج نهاد، به این ترتیب روشن است که «عدالت‌پیشگی» یا «خویش کاری»، قرار بوده پس از حصول فضایل سه‌گانه، یعنی خردمندی، شجاعت و اعتدال به دست آید و این بدان معناست که نزد افلاطون، «عدالت‌پیشگی»، هم طریقت و هم غایت جامعه مدنی محسوب می‌شود؛ وضعی که با منطقی ارسطو و دوآلیسمی که وی در فلسفه خلق می‌کند، چندان قابل فهم نیست، زیرا ارسطو با ترسیم جهانی متحرک، معتقد است که برای گسترش این فضایل بایستی همه اعضای این جامعه را برای فهم غایات مدینه و ایجاد وحدت جامعه سیاسی آموزش داد؛ و این نظریه اساساً با رهیافت افلاطونی در رسیدن به جامعه کمال مطلوب فاصله دارد (ارسطو، ۱۳۶۴: ۷۸-۴۰).

در اندیشه ارسطو، جامعه مدنی معادل با دولت یا جامعه سیاسی محسوب می‌شود و تمایزی میان دولت و جامعه مدنی وجود ندارد، در این معنا از جامعه مدنی، جامعه مدنی به معنای دولت در برابر خانواده بوده و همان دولت‌شهری (police) که ارسطو در مقابل خانواده مطرح کرده و آنرا نقطه کمال و غایت جوامع می‌دانست، خواهد بود (معصومی و میراحمدی، ۱۳۷۸: ۹۸).

ارسطو به حکومت طبقه متوسط باور داشت، در حالی که امروزه چنین حکومتی فقط برای کشوری روا و مقدور است که شمار افراد طبقه متوسط بیش از مجموع افراد دو طبقه فرودست و متمکن باشند، علت این نگرش ارسطو این بوده که طبقه متوسط همیشه تعادل را در جامعه نگه می‌دارد و مانع از تسلط یکی از دو نظام افراطی بر آن

می‌شود، از این رو ثروت متوسط و کافی برای مردم هر کشور را سعادت بزرگ می‌دانسته است.

نظریات افلاطون، ارسطو و دیگر فلاسفه یونان باستان به‌عنوان نقطه شروع در بدایت اندیشه‌ورزی پیرامون زندگی جمعی بشر اگر چه سنگ بنای حیات آشتی رفتار انسان و آبخور فکری متفکران در اعصار بعد بوده، اما بدیهی است که در نتیجه تعالی فکری و صرافت نقد و محک تجربه‌های زیستی امروزه کال و نارس می‌نمایند چه آنکه در باور ایشان بردگان و زنان را شهروند نمی‌دانسته‌اند؛ امری که امروزه غریب و بی‌حساب و غیر قابل قبول می‌نماید.

۲-۱-۲- جامعه مدنی از منظر فیلسوفان متأخر غربی

از ابتدای قرن هفدهم میلادی به دنبال ایجاد ضرورت‌های تازه و توسعه جوامع بشری و استحاله و تغییر جوامع از دولت - شهرهای کوچک به جوامع بزرگ؛ آرام آرام کاستی‌های نظریات فلاسفه باستان رخ نمود، فلاسفه اجتماعی طی قرون ۱۷ تا ۱۹ مانند توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو و دیگران حول مفهوم جامعه مدنی و ضرورت تفکیک جامعه و دولت اندیشه‌ورزی نمودند.

جرج ویلهلم فریدریش هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۱)، در ادامه تکوینی نظریه دو وجهی خانواده - دولت شهر، که ارسطو مطرح نموده بود؛ نظریه سه‌وجهی خانواده - جامعه مدنی - دولت را مطرح نمود، یعنی در نزد هگل خانواده یگانگی، جامعه مدنی جزئیت و دولت کلیت نامیده می‌شود که به ترتیب همان «نهاد»، «برابر نهاد» و «هم‌نهاد»، است. کشمکش میان «یگانگی» خانواده و «جزئیت» جامعه مدنی در نمود «دولت» به مثابه «نظم کلی»، حل می‌شود، خانواده و جامعه مدنی هر دو تا اندازه‌ای عقلی هستند، زیرا به طور مسلم هر دو واقعی هستند ولی تنها دولت که بر فراز هر دو قرار می‌گیرد به طور کامل اخلاقی و آزاد است، به طور خلاصه می‌توان گفت که دستاورد نظریه اجتماعی هگل این است که تفکیک اجزای مختلف جامعه یک واقعیت مدرن، پذیرفتنی و قابل قبول است و رابطه اجزای تفکیک شده کل اجتماعی به‌عنوان یک رابطه هماهنگ بین عناصر کل وجود دارد، بر اساس این دیدگاه هگل از جامعه باستانی

مبتنی بر تفکیک دو بخشی خانواده - دولت شهر عبور می‌کند و یک جامعه تفکیک شده ساختاری سه وجهی شامل خانواده، جامعه مدنی و دولت را به تصویر می‌کشد (کونن، ۲۰۰۱: ۹۱).

هگل جامعه مدنی را اینگونه تعریف می‌کند: «جامعه مدنی فاصله‌ای است که بین خانواده و دولت ایجاد می‌شود، اگر چه شکل‌گیری این وضعیت بعداً به تشکیل دولت منجر می‌شود پس جامعه مدنی به مثابه حلقه واسطه، مستلزم دولت است، دولتی که او را به‌عنوان موجودی مستقل قبل از خود باید داشته باشد تا بتواند شکل بگیرد» (هگل به نقل از: ریدل، ۱۹۷۰: ۱۴۰).

نخستین اصل جامعه مدنی از دیدگاه هگل این است که شخص دارای خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه است، در کنار فرد خودخواه، جماعت اعلام موجودیت می‌کند، جماعت از نظر نظریه جامعه مدنی هگل، با شکل‌گیری بازار مبتنی بر مالکیت خصوصی تحقق می‌یابد (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

به‌طور خلاصه جامعه مدنی در باور هگل، حوزه اقتدار مالکیت خصوصی و اراده آزاد افراد برابر است، و به نوعی شهروندمحور است، به‌عبارتی شهروندان و جایگاه ایشان را پیش‌رانه جامعه مدنی می‌دانند.

کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳)؛ حوزه کار و زندگی و یا جامعه مدنی به نظر مارکس حوزه‌ای است که در آن طمع، خودخواهی و استثمار بر افراد حاکم هستند، بر عکس، در حوزه سیاسی، مفاهیم عدالت، آزادی و برابری حاکم هستند و لذا این دو حوزه با همدیگر هم‌سنخ نیستند و باید از یکدیگر جدا شوند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

از دیدگاه مارکس، دولت بنیاد جامعه مدنی نیست، بلکه بر عکس، این جامعه مدنی است که پایه و اساسی برای تشکیل دولت می‌شود، به گفته مارکس، جامعه مدنی بورژوازی حاصل واقعی مدرنیته است، چون به فرد به‌عنوان فاعل ذهنی اجازه تبلور یافتن می‌دهد و با تأکید بر خودمختاری جامعه سیاسی در مقابل دولت فضای مساعدی را برای شکل‌گیری روابط خصوصی آماده می‌کند، بدین جهت نقد مارکس از ساختار جامعه مدنی مدرن به نقد هستی‌شناسی هگلی و سنجش ذهنیت فلسفی - سیاسی می‌انجامد که پایه و اساس فکری جامعه مدنی است، مارکس در نوشته‌های دوره اول

فکری خود می‌کوشد تا جامعه‌ای را فراسوی جدایی‌هنگلی جامعه مدنی و دولت طرح کند، او در کتاب مسئله یهود می‌نویسد: «انسان به‌عنوان عضو جامعه بورژوازی، فردی جدا از جامعه است که در خود فرو رفته و فقط به فکر منافع شخصی خویش است» (جهاننگلو، ۱۳۷۴: ۲۴). به نظر مارکس، جامعه مدرن اعضای خود را ذره ذره می‌کند و به آنها فردیت ذهنی می‌دهد، این امر موجب جدایی موجودیت عینی آنها به‌عنوان اعضای جامعه مدنی، از تعلق آنها به دولت به‌عنوان شهروند می‌شود (برناردی، ۱۳۸۲: ۱۰۴). به عقیده مارکس «رهایی بشری زمانی به کمال می‌رسد که فرد واقعی، شهروند انتزاعی را در خود جذب کند»، به همین جهت مارکس جدایی دولت از جامعه مدنی را عامل و علت اصلی از خودبیگانگی انسان تلقی می‌کند، همچنین از نظر مارکس جدایی بین جامعه مدنی و دولت موجب جدایی دیگری میان «انسان خصوصی»، یعنی فرد خودخواه و سودجوی جامعه بورژوازی و «انسان عمومی»، یا شهروند جامعه سیاسی می‌شود، او علت این جدایی را در ویژگی خاص اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه‌داری می‌بیند، از این رو، ایجاد و استحکام فضای عمومی را در خارج از جامعه بورژوازی جست و جو می‌کند و تحقق آنرا پس از سقوط سیاسی این جامعه امکان پذیر می‌داند (جهاننگلو، ۱۳۷۴: ۲۴).

توماس هابز؛ جامعه مطلوب از دیدگاه توماس هابز، جامعه‌ای است که در آن صلح، امنیت و رفاه مادی وجود داشته و از لحاظ دنیوی دارای نعمت‌های فراوان می‌باشد، او تصریح می‌کند: مراد امنیت، فقط حفظ جان نیست، بلکه نعمت دیگری نیز هست که آدمیان می‌توانند به واسطه کار و کوشش قانونی خود و بدون ایجاد ضرر برای دولت به دست آورند (هابز، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

اصول و مبانی فکری توماس هابز ماتریال و ماده‌گرا بوده و طرفدار قدرت است و قدرت و مقدمات آنرا ارزشمند می‌داند، بنابر دیدگاه وی؛ اگر دولتی یا حاکمی بخواهد در جامعه مطلوب او مفید و کارساز و برای مردم راهگشا باشد، باید قدرت مطلق داشته باشد و قویاً قدرت را به دست گیرد «غایت انسان از دیدگاه هابز، ایمنی در این جهان و نجات از زندگی نکبت بار است، مصلحت او نسبی و عقلش ابزاری طبیعی است برای رسیدن به این غایت» (خاتمی، ۱۳۷۸: ۲۲۱).

۲-۲- مبانی کلامی مدینه فاضله

«مدینه فاضله» مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است که مجموعه‌ای از ارزش‌های دینی و بایدها و نبایدها را برای تعالی و کمال بشر و تأمین حیات اخروی او تبلیغ می‌کند، بر خلاف جامعه مدنی غربی که در آن دولت نسبت به اخلاق و باور و ارزش‌ها بی‌طرف هستند، به عبارتی ساختار جامعه مدنی مبتنی بر عقل و خرد جمعی بوده و مادیات در آن اصالت دارند اما در مدینه فاضله علمای دینی قوانین الهی را از منابع دینی و فقهی کشف و ابلاغ می‌کنند.

ذهن و بیان متکلمین اسلامی همواره در ادوار مختلف نسبت به تعریف اصطلاح «مدینه فاضله» معطوف بوده است، کسانی مانند فارابی، ابوعلی سینا، ملاصدرا و... در مورد مدینه فاضله و جامعه آرمانی متأثر از آثار فیلسوفان یونان و آموزه‌های دینی اسلام به تحلیل و تبیین پرداخته‌اند و کوشیده‌اند زوایای مجهول و تاریک را در حیات طیبه بشر عصر خود روشن سازند، اما بدیهی است به دلیل اقتضات خاص دوران مختلف و مؤلفه‌های مستقل اثرگذار در آنها هیچ‌گاه چنان که باید این اندیشه‌ها تکوین و بلوغ نیافته‌اند، با این وجود رجوع به این اندیشه‌ها در عصر حاضر به‌عنوان ماترک فکری می‌تواند مساعدت شایانی به ترسیم مختصات و کیفیت جامعه به سامان به مثابه جامعه آرمانی شهروند کنونی که منبعث از آبخورهای ایمانی و ایرانی ماست، بنماید فارابی (۲۶۰-۳۳۹)، از معدود متکلمین اسلامی است که در مورد مدینه فاضله مذاقه نموده است، فارابی در پرداختن به مدینه فاضله؛ روش‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی را مبنا قرار داده است، فارابی در تقسیم‌بندی علوم و احصاء آنها به دنبال سعادت است، وی اساساً نظام فلسفه سیاسی خود را برای رسیدن به سعادت ترسیم می‌کند و سعادت را غایت مطلوبی می‌داند که همه انسان‌ها، مشتاقانه خواهان آن هستند و با تلاش خود به سوی آن حرکت می‌کنند؛ زیرا سعادت، کمال و برترین خیرات است، فارابی وجود حاکم آشنا با فلسفه نظری آمیخته با منابع دینی را رکن مدینه فاضله می‌داند، همچنین تعاون، عدالت، محبت و الفت، صلح و معرفت خداوند را از ویژگی‌های مدینه فاضله می‌داند (فارابی، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

وجود حاکم مطلق در نظریه فارابی و لزوم اطاعت بی چون و چرا از او، نه با

آموزه‌های شریعت اسلام سازگاری دارد و نه با آموزه‌های مدرن جامعه مدنی، زیرا در اسلام حاکمان در شور دائمی با مردم بوده و همواره در معرض نقد مردم باید باشند همچنین در آموزه‌های مدرن؛ اطاعت و انقیاد با مبانی مردم‌سالاری سازگاری ندارد.

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳ - ۵۷۹ ق)، مدینه فاضله را این‌گونه تعریف می‌کند؛ «اجتماع قومی بود که همت‌های ایشان اقتنای خیرات و ازاله شرور مقدم بود و هر آینه میان ایشان اشتراک بود در دو چیز: یکی آراء و دوم افعال» (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۳۸). بر مبنای تلقی خواجه نصیرالدین طوسی، مردم در مدینه فاضله جویای خیر و کمال بوده و عدالت در آن محقق است، همچنین ویژگی‌های جامعه مدنی را؛ الفت و مهربانی، امنیت و عدم عداوت، صداقت و عدالت بر می‌شمرد.

از دیگر متکلمین اسلامی که حول «مدینه فاضله» اندیشه ورزی نموده است؛ صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به ملاحظه‌دار و صدرالمتألهین (درگذشته ۱۰۴۵ قمری)، متأله و فیلسوف شیعه ایرانی سده یازدهم هجری قمری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه است «مدینه فاضله ملاحظه‌دار اساساً این دنیایی، این جهانی و این زمانی است؛ پله‌ای از پله‌های صعود انسان به جوار حق است، یعنی مدینه فاضله صدرای الهی دست یافتنی است، اگر چه صدرا در طراحی و ترسیم مدینه فاضله از اسلاف حکیم و حکیمان پیشین تأثیر پذیرفته، لیکن جنس مدینه فاضله ملاحظه‌دار از جنس حکمت متعالیه است و تحققش با ظهور منجی بشریت مهدی صاحب الزمان ممکن خواهد بود، یعنی مدینه فاضله مهدوی که تمام منتظران و مؤمنان واقعی باید در انتظارش باشند و در تحقق آن تلاش و کوشش کنند و با اعمال و کردار نیک به آن آرمان شهر فعلیت دهند (سعدی، ۱۳۸۹: ۸).

۲-۳- تحلیل جامعه آرمانی به سامان ایرانی

بنا بر آنچه گفته شد؛ جامعه آرمانی به سامان که ویژه و خاص ایران کنونی است می‌باید منبعث از همه ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و ارزش‌های مکشوفه بشر در عصر کنونی از یک سو، و رعایت مؤلفه‌های خاص و متغیرهای مستقل ویژه‌ای است که از دیگر سو مبتلا به جامعه کنونی ایران است، ایران کنونی با از سر گذراندن دو انقلاب

بزرگ مشروطه و اسلامی در قریب یک‌صد سال گذشته و رفورم‌های عقیمی نظیر؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت در عصر پهلوی، اصلاحات در دوران جمهوری اسلامی و نیز تجربه یک جنگ میهنی - دینی هشت ساله؛ هم وارث تجربه‌های بزرگی است که می‌تواند سکوی بلند پرتاب او به سمت افق‌های بلند مدنیت و مدرنیته و مدرنیزاسیون باشد و هم می‌توان با برداشت نابجا و هدر دادن ماترکی که از این سرمایه گران‌قدر مانده است خود را به قهقرا ببرد، بدیهی است مبنای تئوریک برای ایجاد تغییر و ساختن جامعه مطلوب به مثابه طراحی و مطالعه و متره و برآورد برای بنای یک ساختمان بزرگ است که می‌توان با تحلیل همه جانبه و نور تاباندن به زوایای تاریک آن و پیش‌بینی و پیشنهاد در حوزه نظر از سوی اندیشمندان حوزه‌های گوناگون و با آرای متکثر، فردای بهتری را رقم بزند.

بدیهی است در ساختن جامعه آرمانی به سامان در وهله نخست می‌باید به ضرورت‌های دینی و ایمانی همه ایرانیان توجه جدی و کثرت‌اندیشانه و به دور از هرگونه تبعیض صورت پذیرد، سپس توجه نظری و عملی به حقوق اقلیت‌های دینی و قومی در برخورداری از مواهب سرزمینی و ملی و نیز تمرکز بر پراکندگی جغرافیایی و وسعت سرزمینی ایران و توزیع متناسب خدمات عمومی به ایشان در فقدان و بی‌توجهی به هر یک از این موارد و روا داشتن تبعیض، بغض‌ها و نفرت‌هایی نزد دسته‌ها و گروه‌ها و توده‌ها تولید خواهد شد که بنیان‌کن و مخرب خواهد بود، روا داشتن تبعیض‌های دینی، قومی و جغرافیایی ممکن است در کوتاه مدت تأمین‌کننده منظور گروهی باشد اما در درازمدت انسدادها و بستن‌ها راه به عواطف و احساسات مهارگسیخته‌ای خواهد نمود که جز ویرانی و فروپاشیدگی به بار نخواهد آورد، لذا امروز و دقیقاً در مقطع کنونی برای حفظ یک‌پارچگی جامعه ایران که موزاییک اقوام و ادیان و فرهنگ‌ها است ارائه الگوی کارآمد جامعه به سامان ضروری است، الگویی که می‌تواند ضمن حفظ وحدت واقعی - و نه فراقکنانه و اموی و ابوسفیانی - برای حیات بشر کنونی در عرصه بین‌الملل که مقیاس بزرگتر تنوع زیستی و دینی و فرهنگی است، نمونه و سمبل باشد، زیرا بی‌اغراق می‌توان جامعه ایران و سرزمین کنونی ایران را مقیاس کوچکتری از جهان کنونی دانست، سرزمینی که در آن فرق گوناگون اسلام و ادیان مسیحیت، یهود، زرتشتی، مندایی، سیک

و... در طول اعصار زیست مسالمت آمیز داشته‌اند، البته جز در مواردی که صاحبان زور و متولیان متمول برخی باورها خواسته‌اند.

۳. اصول و قواعد کلی

۳-۱- نسبت دولت قانونمدار و جامعه به سامان

تا پیش از ظهور گفتمان «دولت قانونمدار» در سرتاسر گیتی، نظام سلطانی حاکم بوده است، در این نظام‌ها تابعیت محض از آن شهروندان و حکمرانان ویژه حاکمان بوده است به نحوی که اراده و خواست عمومی مردم و ملت‌ها در اداره امور تأثیر نداشته است، حکمرانان بی حساب و بد قاعده حاکمان و آسیب‌هایی که از ناحیه خلاء قانون و یا در شمول قانون قرار نگرفتن رفتار حاکمان، دامن ملت‌ها را در طی اعصار گرفته و موجب ابداع و اصرار بر گفتمان «دولت قانونمدار» گردید، در این گفتمان و در جامعه سیاسی همه مقامات و همه نهادهای سیاسی بلااستثناء باید تابع قانون باشند این سخن یک تحول بزرگ در نظام سلطانی است که گفته می‌شد شهروند تابع مطلق است، در دولت قانونمدار برعکس است می‌گوییم همه ارباب قدرت و همه نهادهای سیاسی باید تابع قانون باشند، بدیهی است نیل به دولت قانونمدار و تحقق آن مستلزم بستر و مکانیزمی است که با مدد از امکانات و ساز و کارهای جامعه به سامان مقدور خواهد بود.

قانون به‌عنوان نماد قدرت پارلمان تنها هنگامی می‌تواند ردای مشروعیت بر تن کند که در پیرایند قانون اساسی - هنجار برتر - وضع شده باشد تشخیص میزان انطباق مصوبات مراجع قانون‌گذاری نیز منطقاً باید برعهده نهادی خاص مانند شورای قانون اساسی در فرانسه یا شورای نگهبان در ایران یا دیوان عالی کشور (همانند آمریکا)، یا دادگاه قانون اساسی (همانند اتریش و آلمان)، باشد (گرچی، ۱۳۸۹: ۳۰)، مشاهده می‌شود که تحقق دولت قانونمدار و قوام جامعه به‌سامان مانند تار و پود به هم تنیده‌اند، به نحوی که دولت قانونمدار در ذره ذره جامعه مدنی و جامعه مدنی در ذره ذره دولت قانونمدار جاری است.

۳-۲- رابطه حقوق شهروندی و جامعه به‌سامان

«حقوق شهروندی»، شالوده و بنیان حقوق اساسی انسان و حقوق بشر است، این حقوق؛ نخستینی‌ترین حق‌های آدمی را حیات جمعی بیان می‌کند که تأمین‌کننده حداقل‌های کرامت انسانی و زیست پاکیزه و مبادی شخصیت او است، حقوق شهروندی جز در جامعه‌ای سامان یافته که ضوابط مدنیت در آن استحکام یافته قابل تصور نیست.

شهروندان یک جامعه، با پایه‌ریزی شرایط مساعد برای احقاق حقوق در جامعه موجبات ایجاد و پایداری جامعه به سامان را فراهم می‌نمایند، در جوامع مدنی - و جامعه به‌سامان ایرانی به‌عنوان بدیل و الگوی بحث - با به‌کارگیری مفهوم «حق» و با مدد از مفاهیم جدید و مباحث نظری «عقلانیت» و «خردگرایی»، که آزادی را ارزش محوری انسان می‌داند و هدف از حقوق را تأمین آزادی و کرامت آدمی و حمایت از حقوق فردی انسان‌ها می‌دانند، شرایط تحقق حقوق عالی انسان در پرتو جامعه مدنی به‌سامان فراهم می‌گردد، بنابراین از آنجا که حقوق شهروندی، سنگ بنای حقوق عالی آدمی است که ریشه در خردگرایی غربی و آموزه‌های رهایی بخش دینی در طی اعصار دارد، و از آنجا که حقوق شهروندی مفهومی مدرن است لذا اساساً در جوامع توسعه نیافته که هنوز در چالش میان بدیهی‌ترین مباحث تئوریک گرفتارند؛ جمع میان «حقوق شهروندی» و «جامعه به‌سامان»، مقدور نیست، به‌عبارتی جامعه به‌سامان در پرتو تأمین حقوق شهروندی، و حقوق شهروندی تنها در پرتو جامعه به‌سامان قابل تحقق است.

۴. ساختار موجود

۴-۱- میراث جامعه مدنی از دوره مشروطه و پیش از انقلاب اسلامی

بی‌شک در توصیف وضع موجود، ارزیابی پیشینی و نمایاندن میراث گذشته ضروری است به‌ویژه که انقلاب مشروطه نخستین جرقه میل جامعه ایرانی به سمت ترقی و نیل به ارزش‌های نوین است، بررسی اوضاع ایران منتهی به انقلاب مشروطه،

مؤلفه‌ها و مختصات‌ی که جامعه کنونی بر آن و تغییرات پس از آن استوار گشته را نشان می‌دهد.

نظام اقتصادی کشور در این دوره بر اساس کشاورزی (تیول‌داری) استوار بود که مبنای شکل‌گیری زندگی اجتماعی روستایی قلمداد می‌شود، از آنجا که در این نظام اقتصادی میان حکام و تیول‌داران بر خلاف رویه فتووالی غرب قراردادی بسته نمی‌شد، نظام اقتصادی زمین‌داری خاص و نیز دیوان‌سالاری پیچیده‌ای هم‌شکل نگرفت، در این نظام اقتصادی (کشاورزی)، نوعی رابطه زورمندانه بین دولت و گروه‌های قومی شکل گرفت که بنا به شرایط داخلی و بین‌المللی پیوسته منجر به شورش‌های محلی علیه حکومت مرکزی می‌شد؛ به طوری که در زمان اوج قدرت مرکزی، قدرت‌های محلی بالاجبار با آن همکاری می‌کردند و مالیات کشاورزی می‌پرداختند، با ضعف دولت مرکزی، قدرت‌های محلی نه تنها قانون دولت مرکزی را رعایت نمی‌کردند، بلکه علیه دولت مرکزی به مخالفت بر می‌خاستند و درصدد براندازی آن بر می‌آمدند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۷).

قانون اساسی مشروطه نظام تیول‌داری را نیز لغو کرد، اقدامی که در بلندمدت باعث شکل‌گیری بخش صنعت و خدمات شد، به طوری که طی چند دهه گذشته بخش‌های صنعت و خدمات در کشور رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌اند، طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ در ایران سهم بخش کشاورزی از ۶.۴۶ به ۱۸ درصد، یعنی به حدود دو برابر و نیم، تقلیل یافته است، در مقابل، سهم بخش صنعت از ۹.۲۵ درصد به ۵.۳۲ درصد و بخش خدمات از ۵.۲۷ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۰.۴۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است که رشد حدود ۹۰ درصدی را نشان می‌دهد (امانی، ۱۳۸۰: ۱۵۰ و تقوی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

مع الوصف می‌توان گفت جامعه مدنی سنتی در توده مردم و حوزه عمومی در ایران عصر قاجار که متأثر از نیروهای اجتماعی نظیر: روحانیون، بازاری‌ها، روشنفکران و گروه‌های محلی، فضای عمومی (محفل‌ها و مطبوعات) و تأسیس برخی انجمن‌ها و احزاب بود، شکل گرفت، اما بدیهی است که تأثیر این عوامل و دیگر متغیرهای مستقل در شکل‌گیری جامعه مدنی مدرن که در آن عصر تنها الگوی غربی آن وجود داشت

نمی‌توانسته اثر پایداری داشته باشد، لیکن در تکوین و بلوغ و بالندگی نهال مدنیت و به جای نهادن ماترک نظری و تجربی برای تدوین الگویی کارآمد و به‌سامان برای جامعه کنونی ذی قیمت است.

۴-۲- جامعه مطلوب در قانون اساسی ایران

قانون اساسی هر کشور بنیان نظم و سامان دهی اجتماعی آن جامعه است. وظایف و اختیارات فرد و جامعه و نحوه التزام و تعیین حدود رفتار هر یک توسط قانون تعیین و تعریف می‌شود، از این‌رو، قانون به مثابه عامل نظم مشخص‌کننده کیفیت جامعه مدنی است.

در ایران، قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۲۸۶ تدوین گردید و برای نخستین بار، حقوق مردم و آزادی‌های فردی مورد توجه و تألیف قرار گرفت، اما هیچ قانونی برای تعیین «حق عمومی مرد یا زن ایرانی»، وجود نداشت، در قانون اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت نام‌گذاری گردیده است، جامعه مدنی متأثر از قانون اساسی و در پرتو حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق و حقوق اقتصادی نضج می‌یابد که در اصول مختلف قانون اساسی به صورت پراکنده به این موضوعات پرداخته شده است.

حقوق مدنی بر آزادی‌های فردی تأکید داشته و حقوق سیاسی بیش از همه به حقوق ضروری برای مشارکت فعال در فرآیندهای دموکراتیک حکومت و قدرت سیاسی مربوط می‌شود که در اصول مختلف قانون اساسی و بندهای مربوط به آن بر برخورداری از حمایت قانونی (اصل بیست)، برخورداری از حقوق مساوی (اصل نوزده)، آزادی‌های عقیده، مطبوعات، مکالمات زبان و آزادی‌های سیاسی اجتماعی در اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۱۵، بند ۷ اصل ۳ اشاره شده است، همچنین در اصول ۲۶ و ۲۷ و بند ۸ اصل ۳ به آزادی فعالیت احزاب تشکیل اجتماعات، راهپیمایی‌ها و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خود پرداخته شده است، اصول ۳۳ و ۴۱ نیز به حق تابعیت اختصاص دارد.

بخشی از حقوق مدنی و سیاسی به طور مشخص به حقوق قضایی در قانون اساسی

مربوط می‌شود. اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و بند ۱۴ اصل ۳ در خصوص مصونیت جان، مال، پیگرد و دستگیری قانونی، دادخواهی، هتک حرمت و حیثیت از آن جمله‌اند.

حقوق اجتماعی و اقتصادی، زیر ساخت جامعه به‌سامان و مربوط به دسترسی به حداقل استانداردهای اجتماعی و اقتصادی برای مشارکت و برقراری روابط در جامعه است، مهمترین اصولی که در قانون اساسی به این حقوق پرداخته عبارت است از اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۶، ۴۷ و بند ۳ اصل ۳، این حقوق به برخورداری از آموزش رایگان، شغل، مسکن، مالکیت و تأمین اجتماعی مربوط می‌شوند که در رواداری و تضمین حقوق برای نیل به جامعه به‌سامان اثر جدی دارند.

به این ترتیب قانون اساسی، حقوق زیربنایی و بنیانی را برای نیل به جامعه مطلوب در قالب حقوق ملت در خود جای داده است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد. حقوقی که بدون هیچ‌گونه شرطی به‌عنوان حق همه افراد شناخته شده و بیشترین اصول یعنی ۱۶ اصل را به خود اختصاص می‌دهد، دسته دوم، قوانینی که در متن اصل قانون مقید و محدود است که قید آن را به حکم قانون تعیین کرده‌اند، هفت اصل را می‌توان در این دسته جای داد، دسته سوم، قوانینی که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است و اصل شرط نیز در متن قانون لحاظ شده است، این پنج اصل مشروط به عدم اخلال به مبانی اسلام عدم نقص استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران است (وردی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۳۲۴).

قانون اساسی با نگرشی اصولی را در جهت بنیان جامعه آرمانی مطرح نموده است که در مقام اجرا با موانع بازدارنده مواجه است، بدیهی است تصویب قانون تنها پذیرش تئوریک جامعه مطلوب است زیرا قانون در مسیر اجرا با چالش‌های جدی مواجه است، به عبارتی نیل به جامعه به‌سامان، بدو نیازمند آن است که حقوق و وظایف متقابل با بیان قانونی، تضمین شوند و در ادامه نیازمند ضمانت اجرا نیز است که با توجه به اثرپذیری اجرای قانون از عوامل و عناصر متعدد، باید در جای خود به آنها پرداخته شود.

۴-۳- بنیان‌های جامعه مدنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و بروز جنگ تحمیلی؛ متغیرهای اثرگذار در تغییر و تبدیل جامعه، متکثر و بعضاً متناقض بوده‌اند؛ از یک‌سو رهبران اسلامی انقلاب منادی ارزش‌ها و آموزه‌های سنتی دینی بوده‌اند و از سوی دیگر گروه‌های مارکسیستی دخیل در بروز انقلاب منادی ارزش‌های نویافته‌ایدئولوژیک گروه‌ها و احزاب خود بوده‌اند، پس از انقلاب بروز یک جنگ هشت ساله تحمیلی، شکل تازه‌ای از مناسبات درونی‌را در جامعه ایران و روابط حکومت و مردم شکل داده که در تکوین جامعه کنونی بی‌تأثیر نبوده است، در نتیجه در تدوین و ارائه الگوی جامعه به‌سامان نمی‌توان فرهنگ ایجاد شده متأثر از دهه اول انقلاب اسلامی را نادیده گرفت، همچنین در سال‌های اخیر فضاهای عمومی جدیدی نظیر؛ رسانه‌های فرامرزی و فراملی (ماهواره)، فضای مجازی اینترنتی و... موجبات تغییرات جدی‌را در جامعه کنونی ایران فراهم آورده‌اند.

فضای مجازی و فضای رسانه‌ای فرامرزی در کنار سایر منابع، اطلاعات اқشار مختلف اجتماعی و خصوصاً طبقه متوسط جدید و طبقه بالادست را تغییر داده است، اگر در گذشته دولت عمده‌ترین و با نفوذترین تأمین کننده منابع اطلاعاتی مردم ایران بود، در حال حاضر منابع غیردولتی جدیدی به وجود آمده‌اند که از تأثیر دولت و سایر نهادهای سنتی جامعه نظیر خانواده و مذهب بر افکار عمومی می‌کاهد و بر اقتدار و میزان تأثیرگذاری گروه‌های مرجع جدید شامل گروه‌های موسیقی، ورزشی، هنری، سینمایی، ادبی و... بر جامعه می‌افزاید (ربیعی، ۱۳۸۶: ۶۵).

به دنبال رشد آموزش عمومی و آموزش عالی در کشور و توسعه شهرنشینی و به ویژه آزادی نسبی در فضای سیاسی پس از جنگ به تدریج امکان فعالیت مطبوعات در کشور فراهم شد، در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۷۸ بسیاری از وظایف احزاب سیاسی را مطبوعات به عهده گرفتند، از این‌رو، ما در این دوره با پدیده «احزاب مطبوعاتی، روبرو شدیم، مطبوعاتی که در پی کسب کرسی‌های مجلس و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بودند، فعالانه در گزینش نامزدهای انتخاباتی و فعال کردن صحنه انتخاباتی تبلیغ کردند (افخمی، ۱۳۸۳: ۶۳۸)، در

این سال‌ها مطبوعات از نظر کمی نیز رشد چشمگیری داشته‌اند، به طوری که تعداد نشریات کشور از ۲۰۳ نشریه در سال ۱۳۵۰ به حدود ۳۳۱۳ نشریه در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است، همچنین شمارگان روزنامه‌های کشور از ۴۰۰۰۰۰ شماره در سال ۱۹۷۰ میلادی به ۱۶۵۰۰۰۰ در سال ۱۹۹۶ و ۳۳۰۰۰۰۰ نسخه در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است که رشدی ۸ برابری را نشان می‌دهد، در حالی که در سال ۱۹۷۰ برای هر ۱۰۰ نفر از جمعیت کشور ۱۴ روزنامه وجود داشته است، این رقم در سال ۱۹۹۶ به ۲۶ شماره و در سال ۲۰۰۱ به ۵۳ نسخه افزایش یافته است (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

آموزش و رسانه؛ زیرساخت مهم توسعه جوامع برای هر چه نزدیک‌تر شدن به الگوی جامعه به‌سامان است، توسعه کیفی و کمی آموزش در حوزه‌های؛ آموزش ابتدایی، آموزش عالی و آموزش عمومی موجب گردیده تا سطح آگاهی و مطالبات عمومی مردم تغییرات جدی یافته و روز به روز فزونی یابد، وقتی سطح مهارت و آگاهی عمومی افزایش یابد، دولت‌مردان و طبقه حاکم را مورد پرسش قرار خواهند داد، بدیهی است دانش و آگاهی عمومی منبث از آموزش به موازات کسب تجربه‌هایی که در سطح ملی از رویدادها حاصل می‌نمایند، بالاتر می‌رود؛ در نتیجه پرسش‌گری مردم دقیق‌تر و مؤثرتر بوده و در بهبود اوضاع عمومی و نیل به الگوها و مطالبات عمومی ایشان در حیطه‌های مختلف مؤثر خواهد بود.

رشد و فزونی آموزش عمومی که ناشی از گسترش کمی و کیفی روز افزون مطبوعات و رسانه‌های مجازی است، همچنین توسعه جدی آموزش ابتدایی و متوسطه که تقریباً کل وسعت سرزمینی ایران تا دورترین نقاط صعب العبور را پوشش می‌دهد و نیز رشد آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی تا جایی که در سالیان اخیر ادامه تحصیل در بسیاری از رشته‌ها بدون کنکور گردیده، موجب استحاله جدی آگاهی و دانش عمومی در بافت توده‌ها گردیده است، برخی جنبش‌ها و اعتراضات نرم که در چهارچوب رفتارها و مکانیسم‌های مدنی بروز یافته مانند؛ پیروزی دولت اصلاحات در خرداد ۷۶، اعتراضات به نتایج انتخابات در سال ۸۸، پیروزی‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ که نوعی دگراندیشی نسبت به گفتمان غالب حکومت است را می‌توان محصول این تغییر و تبدیل‌ها دانست، بنابراین آموزش عمومی

و آکادمیک در کنار توسعه کمی مطبوعات و اخیراً پدیده رسانه‌های مجازی را می‌توان عمده‌ترین زیرساخت‌ها و بنیان‌های یاری‌رسان برای میل به جامعه آرمانی به‌سامان تلقی نمود.

۵. ساختار مطلوب

۵-۱- تحلیل چالش‌های نیل به جامعه به‌سامان ایرانی

«کثرت» به‌عنوان ویژگی ممتاز جامعه آرمانی به‌سامان هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، وجه متمایز آن است، به ویژه برای جوامعی نظیر ایران که موزاییک اقوام و ادیان و محل تلاقی شرق و غرب بوده و خود نیز میراث‌دار فرهنگی کهن در همه حوزه‌های بشری است، لذا در جامعه آرمانی به‌سامان ایرانی؛ نفی «کثرت» و «مطلق‌اندیشی» می‌تواند بزرگترین چالش پیش روی تحقق این جامعه باشد و به همین نسبت تألیفات متعادل می‌توانند در این حوزه راه‌گشا باشند.

به‌عنوان نمونه در اثری به نام «جامعه آرمانی قرآن کریم»، نوشته «علی محمد آشنانی»، می‌خوانیم: «در جامعه آرمانی نهایی هر چند مخالفان داخلی همچون منافقین وجود دارند، از لحاظ تعداد، سازماندهی و تشکل گروهی، در سطحی نیستند که توان ضربه زدن به نظام اسلامی یا مخدوش کردن امنیت افراد آن‌را داشته باشند، به دیگر سخن، پایه امنیت داخلی به گونه‌ای مستحکم است که برای زمامداران و شهروندان، نگرانی جدی وجود ندارد، هر چند ممکن است مخالفان، با اقدام‌های خود، مشکلاتی اندک فراهم آورند که می‌توان آن‌را نادیده گرفت» (محمدی آشنانی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). بیان «عدم نگرانی جدی» و «نادیده انگاشتن» چه مایه می‌تواند موجبات مدارا و هم‌زیستی تلقی‌های فکری دگراندیشان‌را فراهم آورد.

«تبعیض»، دیگر چالش مهم فراروی جامعه آرمانی به‌سامان است، بدیهی است با روزآمد نمودن آموزه‌های دینی و بهره‌مندی از فقه پویا می‌توان در حوزه علوم دینی بسیاری تبعیضات جنسیتی و دینی را مرتفع نمود، با تکیه صرف بر آموزه‌های قدیم و ابدی دانستن آنها، بالتبع بسیاری چالش‌های جنسی - بین زن و مرد - و دینی - نسبت به اقلیت‌های دینی - روا داشته خواهد شد که مانع اول قدم تحقق جامعه به‌سامان خواهد بود.

۵-۲- ره‌آوردهای جامعه به‌سامان ایرانی

با مرتفع نمودن چالش‌های پیش روی جامعه آرمانی به‌سامان ایرانی و با تبیین موهبات چنین جامعه‌ای می‌توان با تولید اشتیاق عمومی و تربیت نسل‌های تازه، تحقق این جامعه را مطالبه عمومی قرار داد، در چنین جامعه‌ای که آحاد مردم استعداد و بلوغ چنان زیستنی را در اثر تربیت یافته‌اند؛ با وضع قوانین و تعبیه مکانیسم‌های کارا، عدالت و برابری در همه شئون حیات شهروندان تضمین خواهد شد.

بی‌شک ره‌آورد جامعه به‌سامان ایرانی؛ زندگی بدون بغض و پویایی خواهد بود که همه آنچه امروز به‌عنوان تهدید قلمداد می‌شود، فرصت ابداع و پیشرفت و تکامل خواهد بود، مواردی مانند تنوع دینی و قومی و... که در نگاه انحصارگرایانه و بدوی، به‌عنوان تهدید و مایه انشقاق تلقی می‌گردد در جامعه آرمانی به‌سامان ایرانی، مایه رشد و شکوفایی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با عنایت به اینکه ایجاد جامعه آرمانی و مطلوب نزد آحاد بشریت در همه‌ازمنه و امکانه، آرزوی بزرگی بوده که همواره محل مذاقه و اندیشه ورزی خردمندان بوده است و از این رهگذر نحله‌های اندیشه‌گی بسیار سر برآورده و به موازات ادیان مختلف، هر یکی مورد اشتیاق و کعبه دست‌هایی از انسان‌ها بوده‌اند و با تأمل در این امر مبرهن که ایران کنونی ممزوج یا دست کم متأثر از همه آن نحله‌های اندیشه‌گی است باید برای تحقق جامعه آرمانی به‌سامان در آن به همه این مؤلفه‌های مستقل توجه جدی نمود، لذا بدیهی است جامعه آرمانی به‌سامان ایرانی؛ جامعه‌ای متکثر و پویا است که به‌سان دریایی آرام و سهمگین هر چیز تازه را در خود جای خواهد داد یا مانند تابلویی بزرگ هر چیز تازه را به زیبایی و تنوع خود خواهد افزود.

از آنجا که در دوران کنونی دستور نظم و شیوه قوام اجتماعی بر اساس متن قانون اساسی است، به‌عبارتی رفتار اجتماعی به مثابه آهنگی است که بر اساس نت‌هایی که در قانون اساسی آمده، ساخته می‌شود، در بررسی قانون اساسی، نخستین اصل و مبنا در تحلیل ساختار هر حکومت، نمایاندن آبخور قدرت حاکمان سیاسی است، این که

قدرت خود را از کجا به دست آورده‌اند؟ آیا متکی به اراده ملی بر منصب نشسته‌اند یا از راه دیگری؟ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دو اصل اساسی و قاعده مهم «آراء عمومی» و اعتقاد به «مبانی ارزشی»، تکیه شده است. در اصل اول قانون اساسی در مورد نفس حکومت آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن... با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد».

اعتقاد به «اسلامیت» در اصل دوم قانون اساسی به تفصیل بیان شده است «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا».

اتکاء جمهوری اسلامی به آرای عمومی در اصل ۶ چنین بیان شده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود» و در اصل ۵۶ حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت که خداوند به انسان داده است، مطرح گردیده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد».

از پرداخت‌های اجمالی متن و نیز نمونه‌های بی‌شماری که در فرهنگ و ادب و تاریخ این سرزمین وجود دارد می‌توان دریافت که قائل شدن به سلطه اکثریت دینی و قومی به معنای هدم اقلیت؛ تنگ‌نظرانه و بی‌مایه است، حتی از نمونه‌های ادبی هم می‌توان شاهد آورد؛ مثلاً خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی - شاعر ایرانی قرن هشتم هجری - با اینکه بلاشک متشرع و مسلمان بوده است در سرتاسر دیوان و

اشعارش حتی یک بار نام حضرت محمد ﷺ - پیامبر اسلام - نیامده است اما بارها به نام‌های عیسی و موسی و زرتشت اشاره نموده است در حالی که نام کوچک خود او ((محمد)) است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کثرت‌اندیشی در ذات و روحیه ایرانیان همواره وجود داشته است و می‌باید در تشکیل جامعه آرمانی به‌سامان ایرانی، سرمایه قرار گیرد.

کثرت‌اندیشی و پذیرفتن تنوع موجب تأمین عدالت است که باید در متن قانون اساسی انعکاس یابد، زیرا تنها در سایه این طرز باور است که «هر نفسی دمی ز حق»، دانسته می‌شود، با تأمین عدالت در وضع قانون و نفی هرگونه تبعیض؛ حس همدلی و وفاق نزد شهروندان غلیان یافته و موهباتی نظیر آسایش عمومی، رفاه، قدرت ملی، عزت بین‌المللی و همه خوبی‌هایی که سزاوار یک جامعه آرمانی است بر آن مترتب خواهد شد.

کتاب‌نامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.
۲. ارسطو، سیاست، ترجمه، حمید عنایت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳. افخمی، حسین، احزاب سیاسی، مطبوعات حزبی و روزنامه‌های مستقل در مسائل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، آگاه، ۱۳۸۳.
۴. امانی، سیدمهدی، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۵. برناردی، برونو، مردمسالاری در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه، عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۶. بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی ایران، چاپ دوم، تهران، گام نو، ۱۳۸۰.
۷. تقوی، نعمت‌الله، مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ هشتم، تبریز، آیدین، ۱۳۸۷.
۸. جهانگللو، رامین، مدرنیته، دمکراسی و روشنفکران، چاپ ۳، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۹. چاندوک، نیرا، جامعه مدنی و دولت، کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه، فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۱۰. خاتمی، سیدمحمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، ج ۷، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۱۱. ربیعی، علی، بحران‌های اجتماعی امروز ایران، جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۳: ۵۱-۸۰، ۱۳۸۶.
۱۲. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۳. سعدی حسینعلی و سعدی محمود، مبانی مدینه فاضله مهدوی در اندیشه صدرمتألهین، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۴، ۱۳۸۹.
۱۴. طوسی، نصیرالدین محمد ابن محمد، اخلاق ناصری، چاپ اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۴۱۳.

۱۵. غفاری، مسعود و قاسمی، علی‌اصغر، «خاستگاه جنبش جوانان در ایران»، پژوهش علوم سیاسی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی: ۱۶۴-۱۳۹.
۱۶. فارابی، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضله، قاهره، مطبعة الحجازی، ۱۳۶۸.
۱۷. گرجی، علی اکبر، «دولت قانونمدار»، مجله دادنامه، شماره ۵، ص ۳۰، ۱۳۸۹.
۱۸. محمدی آشنانی، علی، جامعه آرمانی قرآن کریم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۱۹. مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۲۰. معصومی، مسعود و میراحمدی، منصور، جامعه مدنی در مطبوعات، قم، طاها، ۱۳۷۸.
۲۱. ملاصدرا، محمدابن‌ابراهیم، مبدا و معاد ملاصدرا، ترجمه، محمد ذبیحی، چاپ دوم، قم، اشراق دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
۲۲. واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. وردی نژاد، فریدون، قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۴. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه، حسین بشیریه، چ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
25. Koenen, Elmar J. (2001) Burgerliche Gesellschaft in: Klassische Gesellschaftsbegriffe der Soziologie, Kneer/Nassehi/Schroer (Hg.) , Munchen: Wilhelm Fink verlag .
26. Riedel, Manfred (1970) Der Begriff der burgerlichen Gesellschaft und das Problem seines geschichtlichen Ursprungs, in: Studien zu Hegels Rechtsphilosophie, Frankfurt/Main: Suhkamp.

